

شهید علی عمرانی



سامانه جامع سرداران و دو هزار شهید استان بوشهر

بارونی	نام پدر
۱۳۳۶/۰۳/۰۹	تاریخ تولد
بوشهر - تنگستان	محل تولد
۱۳۶۱/۰۱/۰۳	تاریخ شهادت
کوشک	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
آموزش و پرورش	شغل
دوره راهنمایی	تحصیلات
اهرم	مدفن

زندگینامه

علی عمرانی فرزند بارونی در خرداد ۱۳۳۶ شمسی در خانواده ای کشاورز در اهرم متولد شد. دوران کودکی در دامان پر مهر و محبت پدر و مادرش پرورش یافت. در سال ۱۳۴۳ در سن هفت سالگی جهت کسب علم به مدرسه رفته و در دبستان نوشیروان شروع به تحصیل نمود. در تابستان همان سال جهت یادگیری قرآن کریم به روستای عالی حسینی و به مکتب خانه معروف شیخ باقر حیدری عموی مادری خود رفت و به مدت سه ماه مشغول فراگیری قرآن گردید. پس از کلاس چهارم ابتدایی به طور ناگهانی ترک تحصیل نمود و پس از ۲ سال مجدداً به مدرسه بازگشت و دوره دبستان را به پایان رساند. به علت مشکلاتی نتوانست ادامه تحصیل دهد و به همراه پدر به کار باغداری مشغول شد. اواخر سال ۵۶ پس از چند سال غیبت به خدمت سربازی رفت و اندکی بعد فرار نموده و در روستای عالی حسینی به طور پنهانی زندگی می کرد. پس از خبر چینی افرادی توسط ژاندارمری وقت دستگیر و به خدمت سربازی فرستاده شد. محل خدمت وی تیپ ۳ پیاده مهاباد در آذربایجان غربی بود. پس از شکل گیری انقلاب و تظاهرات مردمی مدتی از وی خبری نبود. پس مدتی جستجو معلوم گردید بعد از فرمان حضرت امام خمینی بر اینکه سربازان پادگان ها را ترک نمایند. ایشان هم به فرمان امام لیبیک گفته و از سربازی فرار نموده است و مدتی در روستای ایلان از شهرستان ملکان آذربایجان شرقی و مدتی هم در آبادان به سر برد و قبل از ۲۲ بهمن ماه ۵۷ به اهرم بازگشت. پس از پیروزی انقلاب جهت ادامه خدمت به محل خدمت مراجعه و در سال ۵۸ خدمت سربازی را به پایان رساند. پس از بازگشت از خدمت سربازی به عضویت بسیج اهرم در آمد و با دوستان خود به تشکیل گروه مقاومت همت گماشتند. در اواخر سال ۵۸ به استخدام آموزش و پرورش بوشهر در آمد، و در دبستان آزاده دواس مشغول به خدمت گردید. در ۱۴/۱/۶۱ توسط بسیج اهرم به جبهه اعزام گردید.

وی در شغل امدادگری مشغول شد و در عملیات غرور آفرین بیت المقدس مردانه پایداری و استقامت نموده و به همراه عده ای جان خویش را فدای آزادی خرمشهر عزیز نمود.

پس از شهادت به علت آتش پر هجوم و شدید دشمن پیکر خون آلودش برای مدتی در منطقه عملیاتی در سرزمین گرم خوزستان باقی ماند. پس از عملیات رمضان جسد نازنین وی به پشت جبهه انتقال داده شد و پس از تشییع توسط مردم انقلابی اهرم و روستاهای هم جوار در آرامگاه ابدی قرار گرفت.

شهید علی عمرانی اولین شهید بسیجی و دومین شهید اهرم در جبهه های نبرد حق علیه باطل می باشد و آثار مکتوب به جای مانده وی نشان از آمادگی برای شهادت او می باشد

وصیت نامه

بسم الرب الشهدا

از شهادت باکی نیست . اولیا ما هم شهید شدند .

«امام خمینی(ره)»

سلام بر رهبران توحیدی از آدم تا خاتم و از محمد (ص) تا صاحب الزمان (عج) و سلام بر نایب وارث انبیا و امامان ، خمینی کبیر رهبر جهانی اسلام که چون شیر روزها می خروشید و شب ها چون جد بزرگوارش امام سجاد (ع) به دعا و نیایش خداوند مشغول است و سلام بر شهیدان گلگون کفن ، این حامیان دودمان حسین (ع) که مانند او غریبانه می جنگند و شهید می شوند و نهال انقلاب را آبیاری می کنند و سلام بر برادران روحانی و طلاب مسئول ، این پیامبران عصر ما که به هر طریق پیام این شهیدان را به مردم می رسانند و مردم را از جرثومه های شوم آگاه می کنند و سلام بر ملت غیور و شهید پرور ایران و نابودی و ذلت و خواری از آن مشرکین و کفار و منافقین و شیطان بزرگ آمریکای جهان خوار باد در گرماگرم پیکار سختی که ملت به پا خواسته و مسلمانان ایران به رهبری قائد اعظم خمینی کبیر علیه استکبار جهانی آغاز نموده است و به هنگامی که یاران حسین چون ابودر و مقداد و سلمان و عمار و پاسداران انقلاب اسلامی همچون سدی محکم در مقابل یاران شیطان ایستاده اند و می روند تا طومار این رجالان را در هم پیچند ، انسان بر سر دو راهی انتخاب قرار گرفته یکی از دو راه را باید انتخاب کرد یا عزت و یا ذلت را یا حسین و یا یزید را و یا تسلیم و یا شهادت، شهادت یک انتخاب است انتخابی آگاهانه و مشتاقانه حرکتی است شتابدار به سوی معشوق که نصیب هر کس نمی شود از حقیقت دورند کسانی که دین را سپر جانشان کرده اند در حالیکه سنت پیامبر و عترت به ما می آموزد که جان را سپر دین قرار دهید . عزیزانم تنها شهادت طلبی نمی تواند کارا باشد بلکه در کنار این روح باید که فکری اسلامی و منسجم و مترقی . و قوی وجود داشته باشد و این چیزی نیست به جز خط امام خطی که نه تنها امروزه لازم و کافی است بلکه خطی است کلی برای حرکت دائمی مسلمین ، بر شماس است که این فکر را که فکری مستقل و جدا از فکر احزاب و گروه هاست افزایش دهید و قوانین امام خمینی را بدون چون و چرا بپذیرید زیرا سعادت ابدی در آن نهفته است و جهاد را فراموش نکنید که جهاد فی سبیل الله شکل تکاملی مبارزات است .

جان چه باشد که فدای قدم دوست کنم

ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة و یقاتلون فی سبیل الله و یقتلون .

ما آگاهانه شهادت را پذیرفتیم زیرا شهادت سعادت ماست و هزار بار در راه خدا مردن برتر از زندگی ذلت بار است .

پدر و مادر عزیزم از اینکه نتوانستم زحمت های شما را جبران کنم متاسفم و از خداوند بزرگ می خواهم به شما پاداش خیر بدهد و از شما می خواهم که خواهرانم را آن طور که شایسته است راهنمایی کنید و از خواهرانم می خواهم حجاب اسلامی را رعایت کنند .

و از برادرانم می خواهم که گرچه نتوانستم وظیفه ام را نسبت به آن ها انجام دهم تقاضای بخشش می کنم و از دوستان باوفایم می خواهم همانطور که من راه خود را انتخاب نموده ام ادامه دهنده راه شهیدان باشند و در پاسداری از خون شهیدان از جان مایه بگذارند .

والسلام عليكم ورحمت الله وبركاته

على عمراني

خاطرات

خاطراتی از مادر

شب تولد صاحب الزمان بود و به همین منظور به حسینیه حاج سید محمد تقی هاشمی رفته بودم . حاج آقا مشغول مدیحه سرایی در مورد امام زمان بود . گفتم یا صاحب الزمان ، دو سال است که پسر من توی خوابم نیامده . شب خواب دیدم که می روم بهشت اکبر زیارت قبور شهدا ، علی با چهار نفر جلویم آمدند و با سر و سیمای آراسته به من گفت برویم ، خانه ای برایت درست کرده ایم از طلا . با هم رفتیم آن خانه را دیدیم مثل قصر بود . یک حوض بزرگ در حیات و کبوتران هم دور تا دور حوض . پدرش هم در گوشه ای ایستاده و آراسته بود به او سلام کردم گفتم چه کار می کنی گفت ما خوییم و این حاصل مال علی است و من دارم نگهبانی آن را می دهم .

خاطراتی از برادر و خواهر شهید

ساعتی که روز شهادتش را اعلام کرد(برادر)

شهید علی عمرانی دارای یک ساعت مچی بود که هر زمان از روی دست بر می داشت کار نمی کرد و زمانی که بر روی دست می بستش بدون ثانیه ای اختلاف کار می کرد . روزی که برای دیدن جسد در سردخانه بوشهر رفتم اولین چیزی که یادم آمد نگاه کردن به ساعت وی بود . چون نگاه کردم دیدم ساعت در تاریخ ۱۹ از کار افتاده و فهمیدم که ایشان در مورخه ۱۹/۲/۶۱ به شهادت رسیده است .

نشان دادن محل دفن قبل از اعزام (برادر)

شهید علی عمرانی در هفتمین روز شهادت شهید سید اکبر امیرزاده با چند تن از دوستان خود سرفراز شهید امیرزاده می روند و همان روز جایگاه کنونی خود را به دوستان نشان می دهد و می گوید می خواهم به جبهه بروم و شهید می شوم و مرا در همین جا دفن نمایید . پس از شهادت وی دوستان موضوع را بیان کردند و گفتم هر جا که خودش انتخاب کرده او را دفن نمایید .

چون دوستانم سحری نخورده اند من هم نمی خورم(خواهر)

ماه رمضان قبل از اعزام در محل بسیج اهرم با دوستان هر شبی منزل یک نفر غذای سحر آماده می کردند و به بسیج می بردند و می خوردند شبی که نوبت شهید علی عمرانی بود که سحری ببرد ایشان دیر برای بردن سحری به منزل آمدند . خواهر و مادر وی گفتند حالا خودت همین جا سحری بخور و برای دوستان هم ببر . ایشان قبول نکردند و گفتند در بسیج با هم می خوریم . ظرف غذا را برداشت و به طرف بسیج حرکت کرد . چهار راه فرمانداری قدیم که رسید اذان صبح گفته شد وی ظرف غذا را به خانه برگرداند خواهر گفت به تو گفتم که سحری بخور و شهید گفت چون دوستانم سحری نخورده بودند من هم نمی خوردم .

خاطراتی از شهید علی عمرانی(نقل از دوست و هم رزم)

شهید علی عمرانی یکی از دوستان خیلی خیلی صمیمی من بود و در فوتبال هم تیمی بودیم و در محله هم بازی بودیم و در دوران انقلاب با هم بودیم بسیار به من احترام می گذاشت و در اوایل جنگ دو ماه از جنگ گذشته بود که من به جبهه رفتم و در جنگهای چریکهای نا منظم شهید چمران برایش نامه نوشتم و از او خواستم که به منطقه بیاید اوایل اعزام به جبهه به صورت رسمی و کلاسیک نبود و به هر صورت موفق نشد اما درست به خاطر من می آید روزی که از جبهه برگشتم ۱۱ بهمن ماه سال ۵۹ بود همزمان از طرف نیروهای انقلابی و جوان طرح عملیات ساخت دوباب حمام آب گرم اهرم از طرف نیروهای مردمی شروع شد و من به محض آمدن متوجه شدم خودم را به جمع دوستان رسانیدم و دوستان به دور من جمع و سؤالاتی در خصوص جنگ و جبهه و نیروهای عراقی می شد من به همراه شهید علی عمرانی با فرغون سیمان حمل می کردیم آنقدر صحبت های من شهید علی عمرانی را آماده ساخته بود که هر لحظه قصد و عزم سفر به جبهه را می کرد، ولی به علت اینکه در آزمون جذب حزب آموزش و پرورش شرکت و امتحان داده بود، مقداری دست و پا بسته شده بود، پس از استخدام در اداره آموزش و پرورش در اوائل برای وی دوره کار آموزشی گذاشتند و من مجدداً به جبهه اعزام شدم و مضافاً اینکه برای مادرم حادثه ناگواری رخ داده بود و در یک تصادف مادر توسط موتور سیکلت هفت عضو بدنش شکسته بود و شهید علی عمرانی در نامه ای برایم نوشته بود توهر گلوله و یا آریبی جی که به سمت دشمن پرت می کنی در ثواب آن شریک و من هم که نمرده ام از مادرت پرستاری و نگهداری می کنم و حتی برای پانسمان مادرم در فرغون گذاشته و به درمانگاه می برد همه روزه تا مادرم بهبودی یافته و واقعاً اگر من نزد مادرم بودم آن قدر به او توجه نداشتم که این شهید بزرگوار از خود اینارگری نشان داده و در عملیات غرور آفرین فتح المبین در منطقه عملیاتی شوش منطقه زعن یشار شیخی به درجه جانبازی و کسب مدال افتخار و اثابت ترکش خمپاره از ناحیه چشم چپ و کتف راست نائل گردیدم و در بیمارستان شهید یحیی آبادی بابل و بیمارستان مصطفی خمینی تهران بستری شدم پس از یک ماه بستری در بیمارستان به منزل آمدم و دوستان نظر لطفی به این حقیر داشتند و از جمله شهید علی عمرانی که همه روزه زخمهای مرا شستشو و پانسمان می کرد و دائماً مرا قسم یاد می کرد که شما هر کاری دارید حتی همسرت را صدا بزن و مرا صدا بزن و تا چند روزی تنها برای خوابیدن به منزل می رفت و مرا تنها نمی گذاشت و یک روز که دکتر به من گفت چند روزی روی زخمها را باز نگه بدارید و فقط دارو بمالید شهید علی عمرانی در حالیکه روی زخم کتف من شستشو داده بود بوسید و گریه کرد و تمثال مبارک ابوالفضل در منزل بود به آن قسم یاد کرد، که انتقام چشم شما و زخمهای شما را از بعثیان خواهم گرفت و الآن که در اینجا تحمل کرده ام و مانده ام فقط منتظرم شما بهبودی یابید، و بعداً می روم در جبهه و اسلحه شما را به دست می گیرم و انتقام خواهم گرفت و دوست ندارم، تا پایان جنگ به پشت جبهه بیایم. این خلق و منش شهید علی بود و مرا آنقدر شرمنده کرده بود که دوست داشتم جبران کار و زحمات مادرم و محبتهایی که در حق این حقیر انجام داده بود، در عروسی او جبران کنم اما □ او راه و مسیر خود را انتخاب و در پی رضوان الهی و وحیه اله بود و دوست داشت همنشین حوران بهستی شود و در جوار حق با اولیا □ الهی همنشین گردد و همینطور که از وصیت نامه الهی او نمایان است او راه خود را انتخاب و بر سر دو راهی که قرار گرفته بود، بدون شک یاران حسین بودن را انتخاب و دوست نداشت یزیدی باشد و امام را تنها بگذارد. او دارای از خود گذشتگی فراوانی بود در بوشهر محل کار وی در محله دواس بود و هر شب به منزل من می آمد و مخصوصاً ماه مبارک رمضان تا سحر مشغول قرآن و دعا بودیم و گاهاً به من می گفت تو برو بخواب من خوابم می آید من که رفتم بخوابم مشاهده می کردم او تازه با خدای خود خلوت کرده و مشغول نماز شب می باشد و در زمان سحر فوراً مرا صدا می زد و می گفت خیلی نخواب که دشمنان بیدارند و تمامی کتاب های موجود در کتابخانه من در منزل مطالعه و آخرین صفحه کتاب امضا □ مبارک خود را در ذیل صفحه با تاریخ قید نموده او که همواره تب و تاب جنگ و شرکت در جهاد را آرزو و سعادت خود می دانست و سرانجام سروجان خویش را تقدیم معبود کرد و با اصابت تعداد ۵ تیر از ناحیه مچ پا و بازوی راست و قلب و موردخشم و کینه دشمن بعثی قرار گرفته و پیکر پاکش در جبهه جنوب بر روی خاک های گرم خوزستان بر زمین گذاشته که در یک بودنش جانانه توسط رزمندگان پیکرهای پاک کبوتران خونین بال به وطن گلگون ایران اسلامی برگشت و این شهید بزرگوار در یک عملیات متحورانه که توسط رزمندگان به پشت جاده تدارکاتی و مواصلاتی دشمن بود حمله ور و در یک درگیری جانانه تعداد زیادی از بعثیان که در سنگرها در حال استراحت بودند را تارو مار نموده و خود و همه همزمانش به دیار حق شتافتند.

راهش پر رهرو باد

آنکس که تو را شناخت جان را چه کند

فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه شود هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

سجایای اخلاقی شهید

علی در دوران کودکی فردی آرام بود نه اینکه گوشه گیر و در انزوا به سر می برد بلکه جنب جوش و بازیهای کودکانه اش اهل خشم و پرخاشگری نبود با دوستان و همبازیهای صمیمی بود و گاهی دیده نشد که با رفقای خود بگو مگویی داشته باشد در نوجوانی و جوانی هم همینطور با افراد خانواده مهربان و اقوام و فامیل را دوست داشت و به طور مرتب به خانه اقوام رفت و آمد داشت در کارهای باغداری و کشاورزی به پدر کمک بسیار نمود به ورزش علاقه زیادی داشت. فردی اجتماعی و دوستان بسیاری داشت و در حرکات دست جمعی به طور فعال شرکت می کرد مثل تشکیل تیم های ورزشی و اردوهای تفریحی و گروه مقاومت بسیج که با با دوستان قبل از انقلاب خود مبادرت به این کار کرد. مطالعات غیر درسی وی بیشتر نهج البلاغه، قرآن و کتابهای استاد شهید مطهری بود و در یادداشت ها و نامه هایش به خانواده و دوستان اکثرا از کلام بزرگان دین به ویژه امام علی (ع) استفاده می کرد و از زبان نهج البلاغه سخن می گفت شاید بدین منظور که همانام امام علی (ع) بود می خواست که رعایت موضوع را کرده باشد. آثار باقی مانده از وی نهج البلاغه، فیض الاسلام، کتاب حلیه المتقین، ذکر برای همه و بسیاری از کتابهای استاد شهید مرتضی مطهری می باشد.

غزل لاله رخان

آنان که حلقه تشنه به خنجر سپرده اند

آب حیات از لب شمشیر خورده اند

تا در بهار بارش خون بارور شود

نخلی نشانده اند و به یاران سپرده اند

بار امانتی که فلک بر نتافتش

بر دوش جان نهاده در این راه برده اند

این بی شمار لاله رخان در هوای یار

تا روز وصل ثانیه ها را شمرده اند

هر چند شاخه های زتوفان شکسته اند

هر چند شعله های به ظاهر فسرده اند

روزی خوران سفره ی عشقند تا ابد

این زندگان خاک ، مگوئید مرده اند



سامانہ جامع سرداران و دھڑ شمیم استان بوٹھر